

نگاه	سمیه فلاح‌نیا، پژوهشگر حوزه آموزش عالی
------	--

نگاهی به کتاب

«درآمدی بر علوم انسانی و اجتماعی در جهان معاصر»

تقویت علوم انسانی راه خروج از بن‌بست‌ها



کتاب «درآمدی بر علوم انسانی و اجتماعی در جهان معاصر» نوشته ناصر فکوهی با هدف کمک به جوانانی که به هر دلیلی تمایل به ادامه تحصیل و کار در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی را در خود احساس می‌کنند، در ۶ فصل نگاشته شده است. نویسنده به‌عنوان یکی از کنشگران اصلی حوزه علوم انسانی به ارائه نتایجی مهم که از دهه ۱۹۶۰ تا امروز در علوم انسانی و اجتماعی به‌دست آمده، می‌پردازد. در فصل اول کتاب با عنوان «قرن بیست‌ویکم چگونه خواهد بود؟» در فرهنگ به‌عنوان کلید اصلی خروج از چرخه‌های باطل انحصار و نابرابری، از بین بردن نخیه‌گرایی و روابط سلطه معرفی و بر نیاز به تغییر عمیق و گسترده نگاه‌ها به «فرهنگ» تأکید شده است. با توجه به اینکه هدف علوم انسانی، به حداقل رساندن جنبه‌های منفی و مخرب و به حداکثر رساندن جنبه‌های مثبت و خلاق در «شناخت» است؛ پس علوم انسانی، با شناخت و عمقی که به شناخت فرهنگی می‌دهند تنها عاملی‌اند که با بازتفسیر عمیق و بازیابی مسیر واقعی حیات فرهنگ‌ها و مردم در آنها، می‌تواند نشان دهد یکسان‌سازی صنعتی و شبیه‌سازی فرهنگ‌ها در طول تاریخ ناموفق بوده و منجر به فقر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و جنگ‌ها شده است.

فصل دوم کتاب با عنوان چشم‌انداز رابطه علوم انسانی و علوم طبیعی به تضادهای میان دانشگاه و قدرت در علوم انسانی در تحولی ۱۵۰ ساله، بیان اهداف غایی علوم طبیعی و علوم انسانی به‌طور جداگانه، تضاد روش شناختی موجود میان این علوم و در نهایت حذف مرزهای بین‌رشته‌ای و بین روش‌شناختی که منجر به رشد علوم بین‌رشته‌ای شده است، می‌پردازد. در این فصل از کتاب بر اینکه فرایند شناخت باید مرزهای رشته‌ای را از میان بردارد و علوم اجتماعی باید هدف شناخت جوامع برای تغییر آنها در جهت بهبود انسانی و اخلاقی‌شان را دنبال کنند، تأکید می‌شود. نویسنده معتقد است رشد بین‌رشته‌ای‌ها نوعی از شناخت را به‌وجود می‌آورد که قابلیت تأثیر گذار بودنش در جامعه مهم‌ترین خصوصیتش است. بدین ترتیب حرکت دانش اجتماعی به‌سوی تحلی و تغییر اجتماعی و نقش دانشمند در تغییرات اجتماعی در راستای همسازی انسان و طبیعت و نه برتری انسان بر طبیعت اهمیت دارد.

در فصل سوم کتاب با عنوان «چرا علوم انسانی؟» نویسنده رشنیافتگی فرهنگ جامعه‌ای پایبین بودن سطح فرهنگ عمومی به‌صورت نسبی در میان نخبگان (حتی تحصیل کردگان علوم انسانی) جامعه را دلیل بر عدم درک اهمیت علوم انسانی در ایجاد تغییرات و بهبود وضعیت جامعه می‌داند و معتقد است تغییر در سطح سرمایه‌های فرهنگی جامعه به میزان بالا رفتن سطح «هذنیت»، درونی‌سازی فرهنگ خاص و به میزان ارتباط آنها با «واقعیت» و «چهار واقعی» بستگی دارد و نو تأکید می‌کند در اهل‌حل خروج از بن‌بست‌ها و بحران‌ها برای جوامع بازگشت به عقلانیتی است که در آن علوم انسانی جایگاهی بالا بیابند. در فصل چهارم کتاب با عنوان «علم یا ترویج» نویسنده تأکید می‌کند که در قسرن ۱۲ام نگاه به علوم انسانی باید به‌صورت ریشه‌ای تغییر کند؛ حرکت اصلی بیشتر در مسیر تحلیلی-تفسیری و بر الگوهای تحلیلی، تاریخی و تبارشناسانه خواهد بود تا کمی شدن و ابزاری شدن شناخت فرهنگی، اجتماعی انسان‌ها؛ و آینده علوم اجتماعی و انسانی را بیشتر در حوزه ترویج می‌بیند نه تخصص، بنابراین شاهد رشد علوم انسانی در قالب علوم بین‌رشته‌ای تخصصی است.
نویسنده می‌گوید که نتیجه آن دمکراتیزه کردن در قالب مسئولیت‌پذیری کنشگران علمی است.

در فصل پنجم با عنوان «چشم‌اندازهای دانشگاهی» نویسنده با بیان اینکه امروز کنترل توزیع و تکثیر «شناخت» از خلال فناوری‌های جدید، استراتژی‌های سلطه را به سمت «دمکراسی مشارکتی» و «مشارکت اجتماعی» تغییر داده است. آینده‌ای را متصور می‌شود که شکل‌گیری دانشگاه‌های پژوهشی-آموزشی، نخیه‌گر و مردمی مقدمه‌ای برای ورود به عصر پایان دانشگاه‌ها یا نوزایی جدید نظام‌های شناخت در قالب نظام‌های پرکنش یافته تولید و توزیع داده‌های علمی و تجربی را به‌وجود آورده‌اند. وی معتقد است گسترش روابط دمکراتیک در تولید، باز تولید و توزیع و ترویج دانش با روش‌ها و رویکردهای جدید، موضوع اصلی مباحث سال‌های آتی خواهد بود و وظیفه اصلی نخبگان فکری و دانشگاهی مشارکت حداکثری، گسترش و در دسترس قرار دادن حداکثری «شناخت» و ایجاد روابط هر چه بیشتر میان شاخه‌های شناخت (تفکر بین‌رشته‌ای) است.

در فصل ششم «ارهنمایی برای دانشجویان علوم اجتماعی و انسانی» نویسنده علاقه واقعی به علوم انسانی و اجتماعی را علاقه به «روابط اجتماعی و تمایل به بهبود آنها» و داشتن نوعی «ایثارگری و گذشت» می‌داند زیرا معتقد است فارغ‌التحصیل علوم انسانی به‌عنوان یک کنشگر اجتماعی که به‌طور معمول از امتیازات مادی کمی برخوردار می‌شود، اگر رضایتش را در بهبود جامعه ببیند و اهمیت‌دادن به امر اجتماعی و نفع جمعی را در برابر امر و نفع فردی اولویت خویش قرار دهد و خوشبختی خویش را از خلال امر غیر مادی جست‌وجو کند، می‌تواند موفق باشد. «مردمی شدن» و «عمومی شدن» یا «دمکراتیزه‌شدن فرهنگ» فرایندی است که در آن واحد، شامل دمکراتیزاسیون «فکری‌ها» و دمکراتیزاسیون «اندیشه‌ها» می‌شود. دمکراتیزاسیون به‌دنبال نفی تخصص‌ها نیست بلکه بیشتر در پی از انحصار خارج کردن تخصص‌ها، شفافیت بخشیدن به آنها، قابل دسترس کردن داده‌هایشان و از میان بردن سلطه‌مراتب‌هاست تا چرخه‌های آسیب در جامعه انسانی کاهش یابند و هر انسانی بتواند به بهترین شکل ممکن در جامعه خود و جامعه انسانی مفید واقع شود.

در پایان نویسنده کتاب اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند: موضوع اصلی و درسی تمام علوم انسانی و اجتماعی به‌ویژه در قرن بیست و یکم رسیدن به آرمانی چند هزار ساله است، یعنی انتخاب ساد-زیبستی و ساد-گرایی برای هماهنگی گسترده با طبیعت و همه‌موجودات آن برای انسان‌ها؛ زیرا باید به مجموعه انسانیت و در چارچوبی بسیاری‌ای اندیشید و تنها با چنین رویکرد، اندیشه و گفتمانی می‌توان آینده‌ای برای انسان و انسانیت تصور کرد.

آیت‌الله

اندیشه



تدبیر متعالیه در سیاست

گفت‌وگو با سیدمهدی موسوی نیا، درباره عقلانیت انقلابی از منظر امام خمینی ^{ره}

پس با این اوصاف عقلانیت سیاسی

از منظر حضرت امام خمینی(ره) را باید چگونه ارزیابی کرد؟

در معنای عقلانیت سیاسی منظر امام خمینی(ره)،به مهم و اثر گذار در رفتار نیروهای سیاسی محسوب می‌شوند. مناسبت این مفهوم از مناقشه‌های جدی تحلیل‌گران سیاسی است. تضاد، تفاوت یا اشتراک کدامیک بهترین واژه برای تبیین مناسبات مفاهیم عقلانیت عقلانیت سیاسی، عقلایی، عاقل، منطق، استدلال، مصلحت، عرف، عقلا، حکمت، درایت، محاسبات، تدبیر، تفکر، آزادفکری، فلسفه، لب و فکر از جمله این واژگان هستند اما بخش دیگری از مفاهیم، آن دسته از تعبیری هستند که به‌عنوان رقیب عقلانیت سیاسی در ادبیات سیاسی امام خمینی(ره) کاربرد دارند. تعبیری نظیر عقل، عقل سیاسی، عقلانیت، عقلانیت سیاسی، عقلایی، عاقل، منطق، استدلال، مصلحت، عرف، عقلا، حکمت، درایت، محاسبات، تدبیر، تفکر، آزادفکری، فلسفه، لب و فکر از جمله این واژگان هستند اما بخش دیگری از مفاهیم، آن دسته از تعبیری هستند که به‌عنوان رقیب عقلانیت سیاسی در ادبیات امام(ره) مورداستفاده قرار گرفته‌اند؛ به بیان دیگر، شناخت آنچه را که امام(ره) عقلانیت سیاسی نمی‌داند؛ تعبیری نظیر محافظه‌کاری، فشری‌گری، تجر و سازشکاری از این مفاهیم محسوب می‌شوند. به‌عنوان مثال خوب است برخی تعبیر امام(ره) در این رابطه را مرور کنیم:

«فعل انسان اقتضای می‌کند که این چندروزی که در اینجاست، این عمرش را به هدر ندهد که از بین برود؛ بالاتر اینکه در راه شر و در راه بد خرج نکند که وپال گردش بشود اینجا اینجا هر چه کار خوب بکنید برای خودتان، برای جامعه‌تان، این آرا را آنجا شاه‌الله

می‌بینید.»(صحیفه امام، ج۱۲، ص ۴۰)

– «اگر عقل سالم شد، تهذیب نفس هم دنبال او باید

باشد.»(صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۶۱)

– «همه باید با مقرراتی که شرع و عقل معین می‌کند، با نظاماتی که باید عمل به آن کرد، همه با هم به این نظامات عمل بکنیم؛ به این مقررات عمل

بکنیم.»(صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۹)

– «همه بدانند که عقل هم اقتضای می‌کند به همانطوری

که اسلام دستور داده با مردم رفتار بشود.»(صحیفه

امام، ج ۸، ص ۲۳۵)

– «در ادراک عقلی [که] آدم می‌کند تأثیر در آدم ندارد. نوعی رهبری اقتضایی و صرفاً مطابق با حوادث روز است. افرادی که چنین نظری را بیان می‌کنند، این سبک رهبری را به‌دلیل شرایط انقلابی کشور و مسائل مختلفی از جمله جنگ، کودتا‌های نافرجام، ترو و غائله‌های تجزیه طلبانه داخلی، نوعی رهبری انقلابی قلمداد می‌کنند و معتقدند این مسیر، مطابق اقتضات

فایده و اثرش ناچیز است.»(صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۱۴)



در بیان انقلابی‌گری از دیدگاه امام خمینی(ره) می‌بایست به دو دسته

از مفاهیم توجه کرد: نخست، مفاهیم مشتق شده از واژه انقلاب

است؛ نظیر انقلابی، انقلابی‌گری، تفکر انقلابی، فکر انقلابی. دسته

دوم مفاهیم مرتبط با انقلابی‌گری

تأییری هستند که قرابت معنایی

با آن دارند. تأییری نظیر جهاد، جهادی، تعهد و متعهد را می‌توان از

این جمله دانست

با توجه به تعبیر فوق‌الذکر و سخنانی که به‌عنوان

چند مثال از بیانات و آثار امام خمینی(ره) بیان شد

و تشریح کامل آن مجال دیگری را می‌طلبد، می‌توان

چند ویژگی را برای عقلانیت سیاسی در اندیشه

امام(ره) برشمرد: ۱. مدیریت حقوق انسانی جامعه،

۲. بهره‌گیری از مکانیسم مصلحت‌اندیشی (با دخالت

حدود الهی، منافع ملی، دیدگاه عرفی، اقتضات

زمانی و مکانی)، ۳. حفظ ثبات جامعه‌ا از طریق

اصالت بخشیدن به قانون و روندهای قانونی، ۴. حفظ

ثبات سیاسی از طریق مدارا با شهروندان محترم

(شهروندانی که به‌امریت حکومت احترام می‌گذارند)،

۵. تکمیل نتایج از طریق انگیزه‌های الهی در امور. بر این

اساس، منطق محاسباتی امام خمینی(ره) را می‌توان

در یک تعبیر خلاصه کرد و آن تعبیر عبارت است از:

«تدبیر متعالیه در سیاست». این منطق در مقابل

دیدگاهی قرار دارد که تدبیر سیاست را الزوماً مسیر

متعالی دنبال نمی‌کند و به همین جهت، گاهی به

شیطنت و تجاوز به ارزش‌های الهی و انسانی متوسل

می‌شود. در تدبیر متعالیه امام، ایشان ضمن توجه به

اقتضات عقل دوراندیش، منفعت‌گرا تصور خواه‌ان

را در چارچوب نظامی ارزشی دنبال می‌کند.

دلالت کنش مطوط بر برساخت

«انقلابی‌گری» از نظرگاه حضرت امام خمینی(ره)

چگونه است؟

در بیان انقلابی‌گری از دیدگاه امام خمینی(ره) نیز

می‌بایست به ۲ دسته از مفاهیم توجه کرد: نخست،

مفاهیم مشتق شده از واژه انقلاب است؛ تعبیری

نظیر انقلابی، انقلابی‌گری، تفکر انقلابی، فکر انقلابی

از جمله این واژگان هستند. دسته دوم مفاهیم مرتبط

با انقلابی‌گری، تعبیری هستند که قرابت معنایی با

آن دارند. تعبیری نظیر جهاد، جهادی، تعهد و متعهد

را می‌توان از این زمینه وجود دارد که به‌طور خلاصه به

امام(ره) در این زمینه وجود دارد که به‌طور خلاصه به

چند مورد اشاره می‌شود:

– «شما در جریان مبارزات گذشته، رشد اسلامی

و انقلابی خود را آشکار کرد؛ باید و در صورت بیش از

پیش لازم است این رشد را به جهانبان نشان دهید

تا جهانبان بدانند مردم مسلمان ایران می‌توانند

بدون قیومت این و آن، راه سعادت خود را انتخاب

نمایند.»(صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۲۵)

– «در آن حال انقلابی که همه داشتیم می‌رفتیم جلو؛

نه من به فکر این بودم که حالا بعد از اینکه شب شد

چه باید کرد، نه شما در فکر این بودید که حقوقتان

کم است، زیاد است؛ اینجا اصلاً مطرح نبود؛ چرا

مطرح نبود و همه هم الهی بودید، این سد را شکستید؛

سدی که منتع می‌دانستند دنیا که همچو چیزی

بشود؛ شما با دست خالی و با اراده الهی این سد را

شکستید.»(صحیفه امام، ج ۸، ص ۸۲)

– «چه جوان‌های نیروی انتظامی و چه جوان‌های

معمولی و پاسدارها و حتی بازاری‌ها– مکرر می‌آیند

پیش من، حتی امروز، آرزوی می‌کنند، به من می‌گویند

شما دعا کنید ما شهید بشویم. این روحیه، این روحیه

انقلابی، که در نفوس پیدا شده است، این.»(صحیفه

امام، ج ۹، ص ۲۸۴)

– «حالا که ما انقلاب کردیم باید هرج و مرجی باشیم؟!

خوب، انقلاب کردیم؛ انقلاب که نباید هرج و مرج

باشد. انقلاب روی موازین اسلام باید باشد. نباید ما یک

کلمه «انقلاب» بگذاریم و هر کاری دلمان می‌خواهد

بکنیم بگوییم که انقلابی است! انقلابی یعنی چه؟ مگر

اسلام عوض می‌شود در انقلاب؟! اسلام همان اسلام

است. شما یک قدرت طاغوتی را کنار گذاشتید؛ حالا

اسلام را می‌خواهید پیاده بکنید.»(صحیفه امام،

ج ۱۰، ص ۲۷۵)

– «در ادارات دولتی، قوانین دست و پاگیری که در

مجالس غیرقانونی رژیم سابق به تصویب رسیده و

موجب تعویق و یا تعطیل امور شده و می‌شود و جامعه

را به تنگ آورده است به‌طور انقلابی لغو کنید– هر چه

خود لغو است– و به جای آنها قوانین مرتفی را که

رفاه ملت در آنها به بهترین وجه ملاحظه شده باشد

جایگزین گر دانیید.»(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۶۴)

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۱

شماره ۸۵۱۸

خط امام

شاخصه‌های مکتب سیاسی

امام خمینی ^{ره}

آنچه در ادامه می‌خوانید تلخیمی از شاخص‌های مکتب سیاسی امام خمینی(ره) است که مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام(ره) در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۴ بیان فرموده‌اند.

این شاخص‌ها عبارتند از:

۱) تنیدگی معنویت با سیاست؛ در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ همه رفتارها و همه مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده تشرعی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک کار اوست.

۲) اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم: در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است.

۳) نگاه بین‌المللی و جهانی: مخاطب امام در سخن و ایده امام خود، بشریت است، نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به‌دست آورد.

۴) پاسداری از ارزش‌ها: ظاهر این ارزش‌ها را امام بزرگوار در تبیین مسئله و لایت فقیه روشن کردند. عده‌ای سعی می‌کنند ولایت فقیه را به‌معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه – طبق قانون اساسی ما– نافی مسئولیت‌های ارکان مسئول کشور نیست. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است.

۵) عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست.

اندیشه نفیس

روح انقلاب اسلام است



آیت‌الله العظمی عبدالله

جوادی آملی، سخنان فراوانی

از اصل انقلاب، ضرورت

انقلاب، رهبری انقلاب، علل

و عوامل پیروزی انقلاب و

دستاورد انقلاب گفته شد

اما آنچه محور اصلی است که

تمام آن منافع و برکات به‌دنبال این می‌گردد، آن است

که انقلاب ما که انقلاب اسلامی است یا جمهوری ما که

جمهوری اسلامی است، نظیر انسانیت انسان است

انسان نه ۲ حقیقت است که مثلاً ما بگوییم که زید

۲ حقیقت است، زید یک حقیقت بیشتر نیست (این

یک)، نظیر فرشتگان بسیط نیست، بلکه مرکب است

از روح و بدنی دارد (از این دو)؛ اما این چنین نیست که

روح و بدن همتای هم، همسنگ و هم‌وزن ما باشند؛

زیرا بالاخره روح اصل است، «أصل الإنسان لکّه» و بدن

در اختیار اوست؛ بدن همتای روح نیست تابع روح

است. این جمهوری اسلام است، ۲ عنصر اصل است،

انقلاب اسلامی که ۲ عنصر اصل است، آیا جمهوریت

کفه و مردم یک کفه هستند؟ یا نه، روح این انقلاب،

اسلام است و مردم بازوان توانمند اسلام هستند؟!

مردم معتقد به اسلامند، متخلق به اسلام‌اند، زنده به

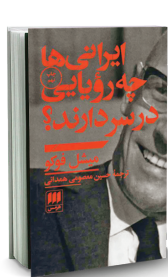
اسلام‌اند؛ اینجا را اسلام زنده کرده است! اگر جمهوری

اسلامی به این معناست– چه اینکه به این معناست مـا

باید قدر روحمان را بدانیم!

کتاب اندیشه

ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟



میشل فوکو، نویسنده و متفکر

فرانسوی در استانه پیروزی انقاب

اسلامی طی ۴ سفر به ایران آمد

مشاهدات خود را درباره وضعیت

ایران در قالب یادداشت‌هایی با

این عناوین منتشر کرد: «رتش:

وقتی زمین می‌لرزد»، «شاه‌صد

سال در آمد است»، «تهران:

دین بر ضدشاه»، «ایرانی‌ها چه

رؤیایی در سر دارند؟»، «شورش

با دست خالی»، «زمن مخالفان»، «شورش ایران روی نوار

ضبط صوت خلاصه مردمی را برای مقابله با سلطنتی می‌داند که

او درباره ۴ موضوع مهم حرف می‌زند: وضعیت مردم، وضعیت

خواص، وضعیت مذهب و سلطنت. درباره مردم معتقد است

که در شرایط «اعتصاب سیاست» به‌سر می‌رند که به واسطه

راهنمایی و رهبری امام خمینی(ره) و همچنین بن‌مایه‌های

مذهبی، هم می‌داند سلطنت را نمی‌خواهند و هم می‌دانند

حکومت اسلامی را می‌خواهند.

او درباره فهم خواسته مردم به تحلیل‌های نادرست بر خ

خصوص سیاست خلاصه کرده و هم‌زمان به کنش‌های برخی

خواص معتقد به رهبری امام خمینی(ره) می‌پردازد. سپس از

آموزه‌های مذهب شیعه و بن‌مایه‌های سیاسی آن می‌گوید که

آغازی است بر پیوند معنویت و سیاست و به میدان آمدن دین.

فوکو جنبش عظیم مردمی را برای مقابله با سلطنتی می‌داند که

چه رؤیایی در سر دارند؟» دربردارنده مقاله مهم و خواندنی فوکو

است که با حجمی بسیار زیاد اندیشید و تنها با چنین رویکرد، اندیشه

و گفتمانی می‌توان آینده‌ای برای انسان و انسانیت تصور کرد.